

خلاصه درس:

صفحه 1605 و 1606

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (غیر از اصل اولی)، اقسام اخبار، و...

تتبع

محقق خراسانی اقتضای اجماع منقول و غیر واحدی از روایات را در تعارض اخبار عدم سقوط می‌داند، اعم از این که متکافیء باشند یا غیر آن.¹

وی در ادامه، چنان چه متعارضین غیر متکافیء باشند، می‌فرماید: این مفروض از سه فرض خارج نیست:

1. حجت و اماره‌ای دال بر تعیین گزینه تخییر در این مفروض هست؛

2. دلیلی دال بر تعیین گزینه تعیین اخذ به راجح هست؛

3. دلیل بر هیچ طرف نداریم.

در حالت سوم می‌فرماید: «اللازم ... هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییراً او تعیناً بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیة ما لم یقطع بحجیته. بل ربما ادعی الاجماع ایضاً علی حجیة خصوص الراجح. و استدلال علیه بوجه احسنها الاخبار»² فتامل³.

اقسام اخبار علاجیه با مدیریت محقق خراسانی

ایشان سپس به اخبار مربوطه، همراه با مدیریت آن‌ها اشاره کرده، می‌فرماید (باتلخیص):

«و هی علی طوائف: منها ما دل علی التخییر علی الاطلاق کخبر الحسن بن الجهم؛ و منها ما دل علی التوقف مطلقاً؛ و منها ما دل علی ما هو الحائظ منها؛ و منها ما دل علی الترجیح بمزایا مخصوصة و مرجحات منصوصة من مخالفة القوم و موافقة الكتاب و... علی اختلافها فی الاقتصار علی بعضها و فی الترتیب بینها؛ و لأجل اختلاف الاخبار، اختلفت الانظار»⁴. ایشان در گام بعد به اختلاف آرا اشاره می‌کند و دو اندیشه کلی را ارائه می‌دهد؛ بدین قرار:

«منهم من اوجب الترجیح بها، مقیدین باخباره اطلاقات التخییر و هم بین من اقتصر علی الترجیح بها و من تعدی منها الی سائر المزايا الموجبة لاقوائیة ذی المزیة و اقربیته كما صار الیه شیخنا العلامة او المفیده للظن، كما بما یشهر من غیره»⁵. وی سپس به وجه اقتضای به مرجحات منصوص اشاره می‌کند که در مباحث آتی به آن می‌پردازیم.

ایشان در بحثی واسع در پیوند با اخبار باب به نتیجه ذیل می‌رسد:

«ان اطلاقات التخییر محکمة و لیس فی الاخبار ما یصلح لتقییدها. نعم قد استدل علی تقییدها و وجوب الترجیح فی المتفاضلین بوجه آخر»⁶. وی سپس به دو وجه اشاره می‌کند و هر دو را مورد اشکال قرار می‌دهد. ملاحظه نمایید:

1. «منها دعوی الاجماع علی الاخذ باقوی الدلیلین. و فیه ان دعوی الاجماع، مع مصیر مثل الكلینی الی التخییر و هو فی عهد الغیبة الصغری و یخالط النواب و السفراء مجازفة».

2. «انه لو لم یجب ترجیح ذی المزیة، لزم ترجیح المرجوح علی الراجح و هو قبیح عقلاً بل ممتنع قطعاً. و فیه انه انما یجب الترجیح لو كانت المزیة موجبة لتأكد ملاک الحجیة فی نظر الشارع؛ ضرورة امکان ان تكون تلك المزیة بالاضافة الی ملاکها من قبیل الحجر فی جنب الانسان و كان الترجیح بها بلا مرجح و هو قبیح...»⁷.

واضح است که وجوه و احتمالات دیگری نیز در راستای اثبات لزوم اخذ به ذی‌المزیة گفته شده است که در وقت بررسی تفصیلی اخبار و لدى الاقتضاء به آن وجوه، اشاره خواهیم کرد.

شیخ انصاری نیز مقتضای غیر واحدی از اخبار را عدم تساقط می‌داند با فقد مرجح و وجود مرجح.⁸

لکن چون مفروض کلامش وجود تکافؤ است، سه گزینه را مطرح می‌کند:

«فهل يحكم بالتخيير او العمل بما طابق الاحتياط او بالاحتياط و لو كان مخالفا لهما، كالجمع بين الظهر و الجمعة مع تصادم ادلتها و كذا بين القصر و الاتمام، وجوه».⁹

وی سپس به مشهور و جمهور مجتهدین، گزینه اول را نسبت می‌دهد و آن را مقتضای اخبار می‌داند.¹⁰

ایشان در انگاره وجود مرجح، وجوب ترجیح را اندیشه مشهور می‌داند و آن را به اجماع، سیره قطعیه منقول و محصل و تواتر اخبار بر وفاق آن مستند می‌کند. افزون بر این همه، به وجهی عقلی استناد کرده¹¹ و در نهایت اندیشه خود را به قرار ذیل، ارائه می‌نماید:

اندیشه تحقیق در مسأله از شیخ انصاری

1. کفایة الاصول، ج2، ص389.

2. همان.

3. آن چه در متن به آن اشاره شد، یک نظر در مسأله است؛ نظر دیگر اجرای برائت در وقت دوران امر بین تعیین و تخییر است. و البته آن چه به نظر می‌رسد، تفصیل در مسأله است؛ با این توضیح که دوران امر بین تعیین و تخییر، گاه به تکلیف زائد بدون رجوع به شک در حجیت برمی‌گردد؛ نظیر شک در تعیین سه تسبیحات در نماز یا تخییر بین آن و یک تسبیحات، در این جا مجال قول به احتیاط و تعیین سه تسبیحات نیست بلکه باید به برائت قائل شد. لکن گاه دوران مزبور به شک در حجیت برمی‌گردد مثل فرض مورد گفتگو و یا تعیین تقلید از اعلم یا تخییر، در این جا آن چه در متن آمده، صحیح است. البته برخی از اصولیین مثل شیخ انصاری، این مورد را داخل در گستره مسئله دوران امر بین تعیین و تخییر نمی‌دانند. (ر.ک: فرائد الاصول، ج4، ص50) شاید قائلان به برائت نیز تفصیل مزبور را پذیرا باشند. تفصیل کلام در مجال دیگر است.

4. همان، ص389 و 391.

5. همان، ص391 و 392.

6. همان، ص395.

7. همان، ص395 و 396.

8. البته تعبیر شیخ اعظم «مع فقد المرجح» است، لکن واضح است که عدم تساقط در فرض وجود مرجح هم مسلم است.

9. فرائد الاصول، ج4، ص39.

10. همان.

11. همان، صص47-50.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت های آقای آخوند قدری طولانی شد. آخرین مطلبی که در کلمات ایشان هست دلیل اصحاب ترجیح (دیروز قرار شد ما اصحاب تخییر داشته باشیم و اصحاب ترجیح که خودشان هم به چند گروه تقسیم می شوند) است. ایشان می گوید اصحاب ترجیح به دو دلیل تمسک کرده اند: اول اجماع. گفته اند ترجیح ذوالمزیته بر فاقد مزیت اجماعی است. البته دیروز آقای آخوند به این دلیل پاسخ داد و گفت وقتی جناب کلینی با آن عظمت و جلالت و قرابتش با عصر معصوم مخالفت می کند شما می خواهید ادعای اجماع کنید؟

اما مطلب دیگری که در مواضع دیگری هم به کار می آید این است که اگر قائل به تخییر شویم اگر کسی فاقد مزیت را گرفت در

این جا نه تنها ترجیح بلا مرجح است بلکه ترجیح مرجوح است. اگر بخواهیم در غیر اخبار مثال بزنیم می توانیم بگوییم یک شخصی را دو عادل شهادت به علمیتش داده اند و دیگری را چهار عادل شهادت به علمیتش بدهند اگر شخصی مجتهدی را که دو عادل شهادت به علمیتش داده اند را انتخاب کند ترجیح مرجوح داده است و ترجیح مرجوح قبیح است بلکه ممتنع است. وقتی می گوییم قبیح است یعنی مثلا خلاف حکمت است ولی شدنی است ولی وقتی می گوییم ممتنع است یعنی عقلا امکان ندارد.

ایشان جواب دقیقی می دهد. ایشان می گوید گاهی مزیت در طرف ذوالمزیت باعث تقویت ملاک حجیت می شود، اگر مزیت این باشد بله، بعد کسی ترجیح بدهد آن فاقد مزیت را در این جا ترجیح مرجوح است ولی اگر باعث تقویت ملاک حجیت نشود و اصلا نسبت به ملاک حجیت کالحجر الی جنب الانسان است در این جا نه تنها نمی توان گفت اگر فاقد مزیت انتخاب شود ترجیح مرجوح است بلکه اگر دست روی ذو المزیت گذاشته شود و گفته شود حتما باید این انتخاب شود می شود ترجیح بلا مرجح (بدون ملاک). مثال برای جایی که یک مزیت باعث تقویت ملاک حجیت بشود: اگر ما گفتیم که ملاک در حجیت بینة، خبر افاده ی شخص ظنی نیست، افاده ی اطمینان نیست، افاده ی یقین نیست مثلا ملاک حجیتش تعبد شارع است کاری هم نداریم گمان بیاورد یا نیاورد (اگر چه نوعا گمان آور است) ولی به ملاک گمان یا گمان شخصی نبوده است. یا خبر را بگوییم خبر ثقه حجت است چه گمان بیاورد و چه گمان نیاورد، لذا امثال آقای خوبی اصلا به دنبال گمان نیستند. حال در چنین فرضی اگر در مسأله ای دو روایت تعارض کردند و یک طرف یک روایت ثقه است و طرف دیگر دو روایت ثقه است (یکی از مرجحات بیشتری عدد روایات است) اگر گفتیم ملاک حجیت گمان نیست، یک طرف یک روایت است و طرف دوم دو روایت است در این جا آیا بیشتری تعداد روایات باعث تقویت ملاک حجیت می شود؟ خیر چون ملاک حجیت خبر ثقه است، هر دو طرف هم خبر ثقه است. یا در بینة یک طرف را دو عادل می گویند و طرف دیگر را چهار عادل می گویند ولی اعتبار بینة و ملاک حجیتش به تعبد شارع است در این جا هم تعداد ملاک حجیت را تقویت نمی کند ولی اگر گفتیم ملاک موثوق به بودن است، در این جا تعداد بیشتر تقویت می کند ملاک حجیت را. پس باید مزیت را دید که آیا موجب تقویت ملاک حجیت شود درست است و اگر ترجیح ندهیم می شود ترجیح مرجوح ولی اگر این مزیت کالحجر فی جنب الانسان است و هیچ دخالتی در حجیت ندارد و تقویت ملاک نمی کند در این جا اگر ترجیح ندهیم ترجیح مرجوح نمی شود.

عبارت آخوند: «لو لم یجب (این دلیل دوم است دلیل اولشان اجماع بود و دلیل دوم دلیل عقلی است، این حرف حرف اصحاب ترجیح است به اصحاب تخییر، یعنی اگر واجب نباشد ترجیح مزیت دار بر فاقد ترجیح) لازم می آید ترجیح مرجوح بر راجح (این برای زمانی است که مجتهد طرفی که فاقد مزیت است را انتخاب کند) و هو قبیح عقلا (بالاتر) ممتنع قطعاً (که این ها را ایشان بعدا توضیح می دهد) و فیه انه انما یجب الترجیح (البته ایشان همین را هم قبول ندارد ولی می خواهد بر فرض صحبت کنند) ترجیح واجب بود طبق بیان شما اگر مزیت در ذو المزیت موجب تشدید و تأکید ملاک حجیت در نظر شارع باشد. ضرورت امکان دارد این مزیت (مزیت مفروض) نسبت به ملاک حجیت مانند حجر در جنب انسان باشد. در این صورت باید بگوییم ترجیح بها (به ذو المزیت) می شود ترجیح بلا مرجح و هو قبیح. (ایشان توپ را در زمین آن ها انداخت. جالب این است که ایشان نمی گوید ممتنع بلکه می گوید قبیح) ... (این سه نقطه نشان دهنده ی این است که بحث ادامه دارد و ادامه اش هم مهم و مرتبط است و باید دید)

امروز مطلب خوبی یاد گرفتیم و آن این که هر مزیتی نباید ما را فریب دهد. مثلا مرحوم آقای خوبی که مدرسه ای هستند نباید هیچ گاه در فقہشان در تعارض سراغ تعداد بروند و البته ایشان هم نرفته اند و ایشان فقط دو مزیت را قبول دارد و مزیت هایی مانند اورعیت و امثال این ها را قبول ندارد.

اصحاب ترجیح یک وجوه دیگری هم آورده اند که سست است و آخوند نیاورده و شیخ برخی را آورده است مثلا گفته اند نسبت بین روایات تخییر و ترجیح عام و خاص مطلق است، روایات تخییر مطلق است، روایات ترجیح مقید است و روایات مقید تخیید می زند روایات تخییر را. پاسخش هم این است که کسانی که نمی خواهند زیر بار بروند می گویند روایات تخییر ابا از تخیید دارد.

اقتضای غیر اصل اولی در تعارض (مثلا اقتضای اخبار علاجیه، اجماع، سیره) به نظر شیخ انصاری

فرمایشات شیخ اعظم یک اشتراکاتی با آخوند دارد و یک افتراقاتی. اولاً ایشان می‌فرماید اقتضای اخبار و خیلی از امور دیگر عدم تساقط متعارضین است برخلاف اقتضای اصل اولی که تساقط بود مطابق نظر ایشان. بعد می‌گوید اگر متکافی باشند سه نظر در مسأله هست (متعارضین متکافی): یک تخییر، دوم اخذ به مطابق با احتیاط (این دو در کلام آقای آخوند هم بود)، اخذ به احتیاط ولو خارج از مورد متعارضین باشد. مثلاً اگر یک روایت گفت فلان چیز واجب است و روایت دیگر گفت همان چیز واجب نیست در این جا آن که مطابق با احتیاط است همانی است که می‌گوید واجب است. ولی اگر یک روایت می‌گوید نماز جمعه و روایت دیگر می‌گوید نماز ظهر در این جا مطابق با احتیاط نداریم. در این جا برخی گفته اند نه این و نه آن بلکه می‌رویم سراغ احتیاط و احتیاط جمع بین هر دو عمل است. یا ترک هر دو اگر حرمت باشد و اگر واجب و حرام باشد هم که دیگر نمی‌شود احتیاط کرد و تخییر است.

و اما اگر غیر متکافی باشند ایشان می‌گوید مشهور ترجیح داده اند، ایشان ادله ای که برای اصحاب ترجیح می‌آورد با آقای آخوند متفاوت است: یک اجماع (این در کلام آخوند هم بود)، دوم سیره ی قطعیه و اخبار متواتر (اخبار ترجیح) بعد می‌گوید و التحقیق انشاء الله فردا.